دریچه

دست رد تولیت آستان قدس به سینه جبهه پایداری

● **شرق:** در شرایطی کـه جبهه مردمی نیروهای انقلاب تلاش می‌کند جریان‌هـای اصولگرا را زیر چتر خود گرد آورد، حزب مؤتلفه گفته است نامزد نهایی این حزب برای انتخابات ریاست‌جمهوری همان مصطفی میرسـلیم است و جبهه پایداری هم طبق آخرین اخبار حاضر به کوتاه‌آمدن از ایده «گزینه اصلح» خود نیست. آن‌طور که روز گذشته «امیرحسین قاضی‌زاده‌هاشـمی»، نماینده مشهد و عضو جبهـه پایداری، گفته اسـت، آنها در این مدت سـراغ افراد زیادی از جمله «پرویز فتاح» و «ابراهیم رئیسـی» رفته‌اند که هردو هم دست رد به سینه جبهه پایداری زده‌اند.

به گـزارش ایلنا، «اسـدالله بادامچیان»، عضو شورای مرکزی حزب مؤتلفه، با اشاره به موضوع حمایت از جبهـه مردمی نیروهای انقلاب، گفت: «درباره اینکه مؤتلفه با این جبهه یکی شـود، باید کمی جلوتر برویم و برنامه‌ها مشـخص شـود تا تصمیم بگیریم». او دربـاره اظهارات «حمیدرضا ترقـی»، از اعضای شـورای مرکـزی حزب، مبنی بـر اینکه کاندیدای نهایی مؤتلفه اردیبهشـت‌ماه اعلام می‌شـود هم گفته اسـت: «آقای میرسلیم را به‌عنوان نامزد مشـخص خود اعـلام کردیم و انتخاب ما قطعی اسـت و در کنار او یک شـورای مشورتی ریاست‌جمهوری داریم که «تیم کاندیدا» نیستند، بلکه مشاوران انتخابات ریاست‌جمهوری هسـتند و همچنین ذخیره‌های ما برای انتخابات در این مجموعه شورا محسوب می‌شوند». حزب مؤتلفه این‌بار اصرار زیـادی دارد که در انتخابات گزینه حزبی معرفی کند، بسـیار هم امیدوار است و انتظار دارد اصولگرایان روی گزینه پیشـنهادی مؤتلفه یعنـی «مصطفی میرسـلیم» به اجماع برسـند، انتظاری که به دلایل مختلف بسیار بعید به نظر می‌رسد.

فـارغ از خواسـته مؤتلفه، مهم‌ترین مشـکل اصولگرایان درحال‌حاضر، جبهه پایداری اسـت. بادامچیـان درباره اینکه آیا جبهـه پایداری اعلام همراهـی بـا اصولگرایان در انتخابات داشـته یا نه هم گفته اسـت: «مؤتلفه مذاکـره‌ای با جبهه پایداری نداشـته و مواضع پایداری را باید از خود آنها بپرسید».

بااین‌حـال امیرحسـین قاضی‌زاده‌هاشـمی، عضو جبهه پایداری، به «عصر ایران» گفته است: «جبهـه پایداری اگرچه از تشـکیل پارلمان بزرگ مردمی اصولگرایی استقبال می‌کند؛ اما در نهایت به گزینه «اصلـح» رأی خواهـد داد، حتی اگر با گزینه معرفی‌شده جبهه مردمی نیروهای انقلاب متفاوت باشـد». این عضو جبهـه پایداری ضمن تأیید کار تشکیلاتی از سوی جبهه نیروهای مردمی انقلاب گفته است: « این روند به این معنی نیست کـه اگر ما اصلـح را در جامعـه دیدیم به صرف اینکه جبهه مردمـی از کاندیدای دیگری حمایت می‌کنـد ما از حجت خود عدول کنیم و به حجت آنها بپردازیم».

جبهـه پایداری چنـد وقت قبل اعـلام کرده بود بـرای انتخـاب گزینـه اصلـح در انتخابات ریاست‌جمهوری آینده، شاخص‌هایی تعیین کرده اسـت و براسـاس آن گزینه یا گزینه‌های نهایی را معرفی خواهد کرد. در انتخابات ریاست‌جمهوری گذشـته سـعید جلیلی گزینـه اصلح آنهـا بود. مشـخص نیسـت که امسـال آنها باز هم سراغ جلیلی می‌روند یا گزینه‌هـای دیگری رو خواهند کرد، آن‌هم در شرایطی که گویا هنوز توافقی میان جبهه مردمی نیروهای انقـلاب و جبهه پایداری صورت نگرفته اسـت. اگرچه برخی گمانه‌زنی‌ها حاکی از این اسـت که احتمال توافق اصولگرایان به‌گونه‌ای که دل جبهه پایداری را هم به دسـت آورنـد، روی «مهـرداد بذرپـاش» زیـاد اسـت؛ بااین‌حال قاضی‌زاده‌هاشمی روز گذشته اشاره‌ای به نـام بذرپاش نکـرده، او گفته اسـت: «در این مدت دوسـتان در جبهه پایداری سراغ چهره‌های مختلفـی رفتند و آنها جـواب رد داده‌اند. اطلاع دارم که دوسـتان سـراغ حضرت آیت‌الله رئیسی رفتند و ایشـان شـدیدا و قویا گفتند نمی‌آیند. اگر بودند به‌طور حتم گزینـه مورد حمایت ما بودند. یا مثلا آقـای پرویز فتاح به‌طور قاطع اعلام کردند کـه نمی‌آیند».در انتخابات سـال ۹۲ تاکید جبهه پایداری بـر گزینه انتخاب اصلح یکـی از عوامل مهم شکسـت اصولگرایان بود. مشـخص است که بدون کسـب رضایت جبهه پایـداری احتمال تکرار آن شکست بسـیار محتمل است. «مرضیه وحیددسـتجردی»، سـخنگوی جبهـه مردمـی نیروهای انقلاب، در پاسـخ به این سؤال که برای همراه‌کـردن جبهه پایداری چـه اقداماتی انجام داده‌ایـد، گفته بود: «برای جبهـه پایداری احترام قائل هسـتیم و مذاکراتی در گذشـته داشـته‌ایم و اکنـون هم ایـن مذاکرات به‌صـورت جدی در جریان است. فکر می‌کنیم این مذاکرات به نتیجه مطلوب خواهد رسـید و آنها را از دلسوزان نظام می‌دانیـم». هفته گذشـته هم خبرهایی منتشـر شـد مبنی بر دیدار برخی چهره‌هـای اصولگرا با آیت‌الله مصباح‌یـزدی، پدر معنوی جبهه پایداری و مبدع ایده گزینه اصلح. یکی از گمانه‌ها این بود که ایـن دیدارها در راسـتای راضی‌کردن آیت‌الله مصباح‌یزدی انجام شده است. حتی دیدار طولانی و سه ساعته «مهرداد بذرپاش» با آیت‌الله مصباح را هم در همین راستا می‌توان تفسیر کرد.

ناگفته‌های مسیح مهاجری از امام(ره)

ادامه از صفحه اول

...بعد هم جامعه مدرسـین حـوزه علمیه قم از ایشـان سـلب مرجعیت کرد. ایشـان گفت‌وگویـی با آقای ری‌شـهری داشـت که در آن گفت‌وگـو یک حالت عذرخواهی هـم بود و از تلویزیون پخش می‌شـد. همان شـب هم که این برنامه پخش می‌شد، ما چند مطلب به چاپخانه فرسـتاده بودیـم. مصاحبه تمام شـد و پشت میزم رفتم که بنشـینم و فکر کنم و چیز جدیدتری هم بنویسیم که تلفن زنگ زد و من گوشی را برداشـتم و دیدم کـه حاج احمدآقا اسـت. (این یکی از مـواردی بود که حاج احمدآقا شـخصا پیام امام را به من منتقل می‌کردند) سـلام و احوال‌پرسی کردیم و گفتنـد امام پیغامی برای شـما دارند و من همین الان باید به شـما این را بگویم. پرسیدم پیغام چیسـت؟ گفتند امـام فرمودند از ایـن لحظه علیه آقـای شـریعتمداری هیچ‌چیـزی در روزنامه چاپ نکنید. علتش این بود که آقای شـریعتمداری در آخر مصاحبه وقتی از او پرسـیدند خواسته‌ای داری یا نه؟ گفته بود از آیت‌الله خمینی می‌خواهم به روزنامه‌ها بگویند که دیگر روزنامه‌ها علیه من چیزی ننویسـند. امام این را شـنیدند و این دستور را دادند. من گفتم ما یک چیزهایی به چاپخانه فرستادیم و حروف‌چینی و صفحه‌بندی شـده و الان هم آخر شب است، به امام بگوییـد اجازه بدهند ما اینها را چـاپ کنیم و از فردا چشـم. خودمان هم یک خرده انگیزه داشـتیم که از این کارها بکنیم؛ چون از دسـت آقای شـریعتمداری ناراحت بودیم. گفتند من از امام می‌پرسـم و به شما می‌گویم. (ضمنا اینجا این را بگویم که حاج احمدآقا امانتدار بود؛ یعنی همین نمونه نشان می‌دهد.) تلفن قطع شـد و شـاید یکی، دو دقیقه هم نشد و دوباره زنگ زده و گفتند که من از امام پرسـیدم و امام گفتند نخیر بگویید همین امشب قطع کنند و فردا صبح که روزنامه درمی‌آید هیچ چیزی علیه آقای شریعتمداری نباشـد. ما هم اطاعت کردیم و هر چیزی به چاپخانه فرسـتاده بودیـم، برگرداندیم و مطالـب دیگری که مربوط به آقای شریعتمداری نبود آن شب فرستادیم و چاپ کردیم و فردا صبح که روزنامه بیرون آمد، هیچ چیزی درباره آقای شریعتمداری نداشت.

*امـام در هیچ یـک از مطالـب روزنامه دخالتی نداشـتند؛ نه خودشان و نه با واسـطه، حتی با چند واسطه. این یکی از نکات خیلی مهم است. امام هیچ وقت دخالتی در مسـائل روزنامه نمی‌کردند، من که به عنوان مدیر مسـئول روزنامه جمهوری اسـلامی همه مطالـب این روزنامـه را می‌دانـم، می‌گویم و روزنامه‌هـای دیگر هم قطعا همین‌طـور بود؛ یعنی مشـی امام این نبـود. ولی امام همیشـه روزنامه را می‌خواندند. این را مسلم می‌دانیم.

*مـن خاطـرات مع‌الواسـطه‌ای از امـام درباره خلق مسـلمان دارم و خودم از آقای بهشتی شنیدم کـه به من گفتند من و آقای موسـوی اردبیلی، آقای هاشمی رفسنجانی و آقای خامنه‌ای با امام صحبت و اصرار کردیم که خواسـته‌های آقای شریعتمداری که می‌گوید آذربایجان زیر نظر من باشد، من استاندار تعیین کنم و امثال آن را شما قبول کنید و بگذارید این غائله بخوابد. امام فرمودند این کار درسـتی نیست و شما چنین چیزی نخواهید. ما اصرار کردیم و امام فرمودند این کار درسـت نیست، ولی به خاطر اصرار شما من قبول می‌کنم.

امام در هیچ یک از مطالب روزنامه دخالتی نداشتند؛ نه خودشان و نه با واسطه، حتی با چند واسطه. این یکی از نکات خیلی مهم است. امام هیچ وقت دخالتی در مسائل روزنامه نمی‌کردند، من که به عنوان مدیر مسئول روزنامه جمهوری اسلامی همه مطالب این روزنامه را می‌دانم، می‌گویم و روزنامه‌های دیگر هم قطعا همین‌طور بود؛ یعنی مشی امام این نبود. ولی امام همیشه روزنامه را می‌خواندند. این را مسلم می‌دانیم

*عده‌ای پیـش امام آمدند و جوری حرف زدند که امام علیه آنهـا چیزی بگوید. امـام گفتند با آنها کاری نداشـته باشـید و به امام گفتند علیه شـما حرف می‌زنند که امام در پاسـخ گفت «مگر من اصول دین هسـتم؟»

نمونه دیگر این اسـت که درباره یکی از علمای شیراز خدمت امام آمدند و گفتند ایشـان مروج آقای خویی اسـت. امام گفتنـد که مروج آقای خویی باشـد چه اشـکالی دارد؟ منظورشـان این بود که وقتی از آقای خویی تقلید می‌کند، از شـما تقلیـد نمی‌کند. دیدند فایده ندارد، صریح گفتند که مقلدین شـما را به آقای خویی برمی‌گرداند؛ یعنی می‌خواسـتند امام علیه آن عالم شیراز موضع بگیرد که امام با برخورد خود آنها را ناامید کردنـد و کاری کردند که دیگـر از این قبیل حرف‌ها خدمت امام گفته نشود.

*درباره عید فطر امام می‌گفتند به آقای گلپایگانی مراجعه کنید. یکی از اعضای دفتر امام همان زمان به من گفتند که یک سال آقای گلپایگانی نامه‌ای به امام نوشـتند یا منتشر کردند که درباره موضوعی اعتراض به امام بود کـه من جزئیاتش را هـم می‌دانم، ولی لازم نیسـت بگویم. اعضای دفتر گفتند این نامه را به امام نشـان ندهیم، اما امام متوجه شد، چون امام از مسیرهای دیگری هم اطلاعات را به دست می‌آوردند و این هوش سیاسی را داشتند که ممکن است اعضای دفتر چیزهایی را از امـام مخفی کنند، برای فهمیدن موضوعات راه‌های مختلـف به کار می‌گرفتند، وقتی امام این نامه را دیده بود، فکر کردیم عید فطر امسال دیگر امام نمی‌گوید به آقای گلپایگانی مراجعه کنید، ولی باز دیدیم گفتند به آقای گلپایگانی مراجعه کنید.

*در اواسط دهه ۶۰ بود که من به دلیل سؤالی که برایم پیش آمده بود، در اختلافاتی که بین مسـئولان وجود داشت می‌خواستم تکلیف خودم در روزنامه را بدانم که باید چه کار کنم، یک خط مشـی را انتخاب کرده بودیم و می‌خواستیم به امام هم عرضه کنیم و ببینیم که آن را قبول دارند یا نه، می‌خواستم خدمت امام بـروم و در صدد بودم که خدمت حاج احمدآقا تلفن بزنم و به ایشان بگویم که قراری مشخص کنند و من خدمت امام برسم، در همان روزها بود که حاج احمدآقا تلفـن زدند و گفتند امام می‌خواهند شـما را ببینند. ما به حیاط خلوت پشـت حسینیه رفتیم و قالیچـه‌ای آنجا پهن کرده بودند و نشسـتیم و چای برای مـا آوردند. من به آقای خاتمی گفتم که شـما می‌دانید امام برای چه ما را خواستند؟ گفت نه. گفتم شما وزیر ارشاد هسـتید، چطور نمی‌دانید؟ گفت من هم مثل شما وقتی گفتند بیایید، آمدم. برای ما سؤال بود که امام چـرا ما را احضار کردنـد؟ خدمت امام رفتیم و امام هم روی مبلی که همیشـه می‌نشستند نشسـته بودند. امام فرمودند من مزاحم آقایان شدم برای اینکه به شـما بگویم چـرا این‌قدر عکس من را چـاپ و مطلب من را تیتر می‌کنیـد؟ به جای این کار در این مملکت آدم‌های زیادی هسـتند که می‌توانید عکس آنهـا را چاپ و مطالبشـان را تیتـر کنید. اگر طبیبی کار خوبی می‌کند و مریضی را معالجه می‌کند، عکـس او را در صفحه اول روزنامـه چاپ کنید. اگر کارگری کار خوبی انجام می‌دهـد عکس و تیتر او را بیاورید. اگر دهقانی کار خوبـی می‌کند، او را بیاورید. تقریبا یک هفته بعد و شـاید هم کمتر دیدم که رادیو و تلویزیون دارد فرمایشـات امـام در دیدار با مدیران رادیو و تلویزیون را منتشر می‌کند. من به آقای محمد هاشـمی که آن وقت مسئول صداوسـیما بود تلفن زدم و گفتم شـما خدمت امام رفتید یا امام شـما را خواستند؟ گفت امام ما را خواستند. گفتم همین‌هایی که پخش شد، بود یا امام چیزهایی دیگری هم گفتند؟ چون من حس کردم باید همین قضیه ما باشد. گفت امام مطلب دیگری داشـتند. گفتم مطلب چه بود؟ گفت امام به ما گفتند چه خبر اسـت تا من پیچ رادیو و تلویزیـون را باز می‌کنم حرف و عکس من اسـت؟ این همه آدم در این مملکت کار می‌کنند. چرا آنها نه و چرا من؟ گفتم شـما چه گفتید؟ گفت من گفتم آقا اگر ما شـما را مطرح نکنیم، مردم دانه‌دانه آجرهای سازمان صداوسیما را می‌کنند و به سر ما می‌زنند. امام فرمودنـد «رابطه ما با مردم متعلق به قبل از رادیو و تلویزیون است». این خیلی جمله مهمی است.

*یـک مورد دیگر از این خاطرات این اسـت که ما زمانـی مقالاتی با عنـوان «نگذارید جوجه‌ها کرکس شـوند» در مـورد ظلمـی که خوانین بـه مـردم می‌کردند و زمین‌هـای آنهـا را می‌گرفتند، می‌نوشـتیم. انقـلاب که شـد بعضی از خان‌ها مردند و بعضی بـه خـارج رفتنـد و بچه‌های بعضی از آنهـا آمدند و حکمی گرفتند. به ما گزارش رسـید که خیلـی جاهـا دارند ایـن کار را انجام می‌دهند و زمین‌ها به این شـکل از دهقانان و کشـاورزان گرفته می‌شود و به خوانینی که صاحب ملک هـم نبودند، داده می‌شـود. خوانین همیشـه زورگو بودند. ما شروع به چاپ‌کردن این گـزارش کردیم. عـده‌ای به ما گفتند این کار خوب نیست. گفتیم چرا خوب نیست؟ گفتند بچه‌های جبهه ناراحت می‌شوند. شما این را متوقف کنید. آدم‌های دلسوز این را می‌گفتند چون نگاهشان این بود اما ما این نگاه را قبول نداشـتیم. این موضوع را از طریقی به گوش امام رساندیم و امام فرمودند کار روزنامه کار درسـتی است و آن را ادامه دهید. ما هم ادامه دادیم و خیلی خوب بود و ثمرات زیادی داشت چون آن راه بسته شد و جلوی این تجاوزها به حقوق مردم آن زمان گرفته شد.

*یک مورد دیگر به وزارت خارجه و دولت انگلیس مربوط اسـت. در دولت آقای مهندس موسوی، آقای ولایتی وزیر امور خارجه بود و مدتی در سـفارتخانه انگلیس در تهران سفیر حضور نداشت یا سفارتخانه بسـته بود یا با سـطح پایین‌تری اداره می‌شد. خبردار شـدیم که آقایی را به عنوان سفیر معرفی کردند که سابقه اطلاعاتی از طرف دولت انگلیس در ایران دارد و مأمور اطلاعاتی انگلیس بوده و زبان فارسی هم بلد است، ما حساس شدیم و چون معمولا سرمقاله‌های حساس را خودم می‌نویسـم، مقاله‌ای با عنوان «پدر شیطان» نوشتم و در روزنامه چاپ شد. محتوای مقاله این بود که اگر آمریکا شـیطان بزرگ اسـت، انگلیس پدر شیطان اسـت.. حالا ما چطور آمدیم با آمریکای شـیطان این برخورد را کردیم و به پدر شیطان اجازه دادیم که چنین آدمی را به عنوان سفیر معرفی کند؟ خصوصیاتش را نوشتیم و نوشتیم وزارت خارجه چرا این کار را کرده است؟ باید تجدیدنظر کند.

*یک وقتی گروهـی از آمریکا به اینجا آمده بودند و می‌خواستند پنهانی روابطی را برقرار کنند و در هتل اسـتقلال بودند و با یک اتوبوس این طرف و آن طرف می‌رفتند. ما چیزهایی علیه آنها داشـتیم و بچه‌هایی هـم رفتند آنها را دنبال کردند و آنها ترسـیدند و فرار کردند. ما در روزنامه چـاپ کردیم و وزارت اطلاعات حساس شد که این کار روزنامه است که چنین اتفاقی افتاده است و پرسیدند این اطلاعات را از کجا آوردید؟ ما گفتیم بنده‌خدایی آمد این اطلاعات را اینجا گذاشت و رفت. بلدیم جواب بدهیم. بالاخره رسـانه منابعی دارد و برای ما هم منبع موثقی بود. و بعد سـاعت دو بعدازظهـر من دیدم رادیو دارد از امام مطالبی پخش می‌کند و امام فرمودند که فرزندان من نگران نباشید؛ من سیاسـت خارجی را زیر نظر دارم. من نگران شدم که شـاید امام دارد به ما می‌گوید که چرا این مقاله را نوشتید؟ بعد از این اخبار، به حاج احمد آقا تلفن زدم و گفتم ماجرای این حرف امام چیست؟ امام مقاله امروز ما را خواندند؟ حاج احمد آقا گفت: اتفاقا امروز صبح برای آقـای ولایتی که در نیویورک بود مقاله شـما را فکس کردند و خواند و ناراحت شد و به آقای بشارتی که آن وقـت قائم مقام وزارت خارجـه بود، تلفن زد و گفت از دفتر امام بپرسـید که اگر روزنامه حق دارد مـا این کار را نکنیـم و اگر ما حق داریـم، به روزنامه بگویید ننویسد. گفتم شما از امام پرسیدید؟ گفتند امام فرمودند به آقای ولایتی بگویید هم ایشان کار خود را انجام دهد و هم روزنامه مطلب خود را بنویسد.

*من وقتی آقای هاشمی‌رفسـنجانی(ره) رئیس مجلس بودند، خدمت ایشـان رفتم. روز قبل از دیدار من با ایشان رئیس مجلس الجزایر به اینجا آمده بود به دعوت آقای هاشـمی و با ایشان ملاقات کرده بود. آقای هاشـمی گفتند رئیس مجلس الجزایر از شـما خیلی گله داشـت و گفت روزنامه جمهوری اسلامی خیلی علیه ما می‌نویسد و شما بگویید ننویسد. گفتم شـما چه جوابی دادید؟ گفتند من گفتم روزنامه آزاد است و از ما دستور نمی‌گیرد و کار خودش را می‌کند. بعد ایشـان گفت مـا معتقدیم روزنامـه باید حرف خودش را بزند تا ما بتوانیم قدرتمند با خارج برخورد کنیـم. عین همین را چند بار وزارت‌خارجه‌ای‌ها به ما گفتند. بعضی وقت‌هـا وزارت‌خارجه‌ای‌ها اطلاعاتی به ما می‌دادند که در مورد موضوعی چیزی بنویسیم تا آنها بتوانند با مسـائل سیاسـت خارجی با دسـت قوی‌تری برخورد کنند.

*یک زمانی موضوع شـطرنج مطرح شـده بود. آقـای قدیری که از اصحاب فتوای امـام در دفتر قم بود، ایرادی به امام گرفته بود که چرا گفتید شـطرنج به شـرط اینکه برد و باخت در آن نباشد، حلال است. امام اعلام کرد حلال است و از آن به بعد هم تلویزیون و جاهای دیگر مطرح می‌کنند و نشان می‌دهند و جزء ورزش‌های ما اسـت. امام جواب تندی بـه او داد و بـرای ما هم عجیب بود که امـام این جواب را دادند و آقـای قدیری مقـداری با آن جـواب لطمه خورد. البته جواب مسـتدل هم بود؛ مثلا بـه آقای آیت‌الله سیداحمد خوانساری اشاره کردند که ایشان در کتاب فقه خودشان این طور گفتند و با اینکه ایشان این همه اهل تقوا و احتیاط هستند؛ بااین‌حال همین مطلب را درباره شطرنج گفتند و استدلال‌های دیگر هم داشتند و به این عالم هم اسـتناد کردند؛ ولی با آقای قدیری مقداری تند برخورد کردند. نمی‌دانم به امام گفتند یا امام خودشـان حس کردند که این برای آقای قدیری یک خرده سنگین است. همان ایام یک شب دیروقت بود و روزنامه تقریبا بسته شـده بود. احمدآقا به من تلفن زدند و گفتند چیزی هسـت که باید در روزنامه چاپ کنید و فردا منتشـر شود. گفتم مطلب چیست؟ گفت امام نامه‌ای به آقای قدیری نوشـتند و مقداری سـنگینی برخورد قبلی را جبران کردند. شما طوری ایـن مطلب را بیاورید که آقای قدیـری و دیگران این امر را احسـاس کنند. ما مطلب را گرفتیم و صفحه را تغییر دادیم و مطلب امـام را به صفحه اول آوردیم و چاپ کردیم و فردا که روزنامه منتشـر شد، روزنامه مـا تنها روزنامه‌ای بود که این مطلب را داشـت. من چون احسـاس می‌کردم برای آقای قدیری سـنگین بود، احساس خوشـحالی کردم که این توانست تأثیر بگذارد و هم ایشان و هم جامعه که در مسائل علمی برخوردی با کسـی می‌شود، به‌سـرعت جبران شد و امام این عطوفت و رأفت را نشان دادند.

ادامه در صفحه ۱۹

عکس: محمود عارفی

روزنه

اعلام برائت رسایی از اصولگرایی

● **ایلنا:** حمید رسـایی از اصولگرابودن خود اعلام برائت کرده اسـت. او در توییتی با انتقاد از مواضع روحانی نوشـت: «باهنر: در اصولگرابودن روحانی تردیـدی نیسـت! همان‌طور کـه در اصولگرابودن باهنر تردیدی نیست! برای همین ما از اصولگرابودن اعلام برائت می‌کنیم». حمید رسـایی عضو سـابق جبهه پایداری و نماینده سـابق مجلس اسـت که مواضع به شـدت تندی علیه دولـت روحانی دارد. او بـرای ورود بـه رقابت‌هـای انتخاباتی مجلس فعلـی تأیید صلاحیت نشـد. رئیـس هیئت بدوی رسـیدگی به تخلفات اداری نهاد ریاست‌جمهوری، محمد اشـرفی‌اصفهانی برای اولین‌بار خبر از حکم محرومیت پنج‌سـاله رسایی از مشـاغل دولتی داد و گفته بود سازمان بازرسـی، پرونده تخلفات مالی او را در دورانی که مدیرکل ارشـاد اسلامی قم بوده اسـت، به هیئت تخلفات ارسال کرده است؛ اگرچه رسایی در جوابیه‌ای، این اعلام حکم را افترا دانست و از تحت پیگرد قراردادن محمد اشـرفی‌اصفهانی خبر داد. به گفته رسـایی، این پرونده یک بار در سال ۱۳۸۶ در دادگاه ویژه روحانیت بررسـی و وی تبرئه شـده اسـت و مطرح‌کردن مجدد آن، موضوعیتی نـدارد. او بیـش از همـه به‌خاطـر نطق‌هـای جنجالی‌اش در مجلـس و همین‌طور هفته‌نامه ۹ دی که مدیرمسئولی‌اش را برعهده دارد و چندین‌بار توقیف و باز رفع توقیف شـده است، مشهور است. نطق تند او در مجلس علیه مهدی هاشـمی و پدر مهدی هاشـمی در تاریخ ۲۸ آذر ۱۳۹۱ باعث شـد دادستان تهران در بیانیه‌ای علیه او اعلام جرم کند. ثبت‌نام حمید رسـایی برای شرکت در جام جهانی برزیل در سـال ۱۳۹۳ سـؤال‌های زیادی را مبنی بر ضرورت این سـفر و چگونگی تأمین هزینه‌های آن دامن زد که در نهایت اعلام شـد آقای رسـایی «به دلایل شـخصی» از این سـفر صرف‌نظر کرده و یک نماینده دیگر، حسـین آذین، همراه با دو کارشناس عازم این سفر می‌شوند.